

# جهانی شدن و پارادایم نوین دانشگاهی

## اشاره

جهانی شدن فرآیندی است رو به گسترش که همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در نور دیده و تمامی کشورهای جهان به گونه ای با آن درگیر هستند. سرمایه، نیروی کار، مواد اولیه، تفکر و اندیشه، آداب و رسوم فرهنگ تولید و مصرف و هر آنچه که قابلیت انتقال دارد به برکت رشد تکنولوژی و ارتباطات سریع در اختیار جوامع قرار می گیرند. جهانی شدن دارای آثار مثبت و منفی است که بر زندگی فردی و اجتماعی اثر می گذارد. لذا شناخت نسبی از این پدیده باعث می شود آثار منفی آن کنار گذاشته شود و از آثار مثبت بیشتر استفاده شود.

جهانی سازی احساس انزوا را در جهان در حال توسعه تخفیف بخشیده و به مردم این کشورها امکان داده به دانشی دست یابند که یک قرن پیش حتی در اختیار مرفه ترین افراد هیچ کشوری قرار نداشت.

حتی وقتی از جنبه های منفی جهانی سازی سخن به میان می آید، منافع هم بر آن مترتب است. این درست است که تاسیس شرکت های جدید خارجی احیانا به واحدهای تولیدی تحت حمایت دولت یک کشور آسیب می رساند ولی در عین حال این شرکت ها با خود فنون جدیدی را به ارمان می آورند و دسترسی به بازارهای جدید و تاسیس منابع جدیدی را ممکن می سازند.

جهانی سازی به صدها میلیون انسان کمک کرده تا به سطح زندگی بالایی دست یابند. در امر اقتصاد باعث شده که کشورهای که از آن استفاده کردند برای صادرات خود بازارهای تازه ای پیدا کنند و نیز با استقبال از سرمایه گذاری خارجی از آن منتفع شوند در بحث های آموزشی نیز تاثیر جهانی سازی را نمی توان نادیده انگاشت.

## تعریف جهانی سازی

جهانی شدن ترجمه ای از واژه گلوبالیزیشن (انگلیسی) و گلوبالیزاسیون (فرانسوی)، گلو با لیتیز و پرونگ (آلمانی) پدیده ای است کاملاً مبتنی بر تفکر رایج در غرب و نمی توان معادل صحیح و کاملی برای آن در زبان فارسی تعیین کرد.

به طور کلی تاکنون تعریف روشن و دقیقی از "جهانی شدن" آرایه نشده است. زیرا این پدیده به حد تکامل نهایی خود نرسیده و همچنان دستخوش تحول است و هر روز وجه تازه ای از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمایان می شود. شاید مشکل اصلی از ترجمه واژه Globalization (ناشی می شود. در ایران این واژه به جهانی شدن، سیاره ای شدن، کوچک شدن جهان، دهکده جهانی، فراگیر شدن جهان و یکپارچگی جهان ترجمه شده است. لذا هر کس بر حسب برداشت از واژه Globalization) آن را تعریف می کند که به چند تعریف اشاره می شود.

به نظر مک گرو، جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل که فراتر از دولتها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می گسترند و نظام جدید جهانی را می سازند. جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت های یک بخش از جهان می تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد. به عبارت دیگر جهانی

شدن نوعی فرآیند است از نوع اجتماعی که طی آن انسان جهت دستیابی به ارتباط و رسیدن به اعمال دیدگاه های همسو در سطح جهان پیوسته به موانع مکانی و اجتماعی در سازمان و فرهنگ غالب می شود و یا جهانی شدن یعنی به استقبال یک جهان رفتن،

● مهناز رونقی  
عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

آشنا شدن با فرهنگ های دیگر و احترام گذاشتن به آراء و نظرات و دیدگاه های دیگران و به عقیده "فوجن لو و یومن یونگ" جهانی شدن فرآیند چند بعدی است که طی آن کشورهای و شهرها و مردم از طریق جریانات رو به گسترش جمعیت، کالا، سرمایه، خدمات و ایده ها به همدیگر نزدیک شده اند.

مارتین آلبر جهانی شدن را به فرآیندهایی که بر اساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد فراگیر جهانی به هم می پیوندند، تعریف می کند.

### "نگاهی تاریخی به فرآیند جهانی شدن"

از بررسی آرای اندیشمندان در دوران باستان آشکار می شود که مباحثه ای دایمی میان طرفداران نظریه ای که معتقد به یک فرهنگ و سیاست جهانشمول بوده، جریان داشته است. در یونان باستان این نگرش وجود داشت که ایجاد یک نظم سیاسی حتی به گستردگی یک دولت ملی نو، با زندگی یکسره انسان ناسازگار و متباین است. یونانیان آن زمان عموماً در این گرایش شریک بودند که انسان به اقتضای سرشت سیاسی اش، فقط در کشورهای کوچک می تواند زندگی کند. کسی که در کشوری بزرگ زندگی می کند و از یک مرکز بزرگ حکومتی بر او حکم رانده می شود، به جای شهروند، به واقع یک برده است. هر چند به رغم ارسطو، انسان ها با ماهیتی کلی به هم مرتبطند. اما فقط دولتی با قلمرو کوچک یعنی دولت شهر باعث تحقق این ماهیت یگانگی نهفته در آن خواهد شد. این نظریه هر چند از عهد باستان جلوه هایی داشته، اما به طور جدی از سوی رواقیون رشد و توسعه یافته است.

در بینش رواقی، پدیده دولت شهر جای خود را به جهان شهر داد، چون نظم جهانی را می توان با عقل دریافت. پس در این رویکرد ایده مارکوس اورلیوس رواقی وجود دارد که می گفت: ماهمه شهروندان شهر جهانی هستیم. با این معیار، بینش رواقی، چنان اهمیت می یابد که بسیاری از شخصیت های برجسته تاریخ فلسفه غرب به آن تن در می دهند.

در هر حال نخستین جرقه های پدیده جهانی شدن تقریباً مقارن با تصرف قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی زده شد که طی آن روند یکپارچگی اقتصاد جهانی روز به روز شتاب بیشتری گرفت و به سطوح کمابیش مشابه با سطح امروز رسید و وقوع اتفاقاتی در نیمه قرن بیستم نظیر تاسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، انتشار کتاب دهکده جهانی توسط مک لوهان (۱۹۶۵)، انتشار کتاب موج سوم توسط الوین تافلر (۱۹۷۸)، پایان جنگ سرد (۱۹۸۹)، اتحاد پولی یازده کشور اروپایی (۱۹۹۸)، گسترش روزافزون سازمان ها و اتحادیه های اقتصادی منطقه ای نظیر آ-سه، آن، نفتا و اکو، ادغام بانک های بزرگ جهانی، تاسیس سازمان تجارت جهانی و... همگی از پیش زمینه های بروز پدیده ای است که هر چه می گذرد بر شدت و قدرت آن افزوده می شود.

در یک نگاه کلی می توان گفت که این واژه بیش از چهارصد سال عمر دارد ولی استفاده عمومی از واژه هایی چون (جهانی شدن) (Globalization) و (جهانی کردن)، (در حال جهانی شدن)





تقریباً تا دهه ۱۹۶۰ مطرح نشده بود.

در سال ۱۹۶۱، وبستر، اولین دیکشنری بود که تعریف (جهانی شدن) را ارائه داد، شاید بتوان ادعا کرد که این مفهوم در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به صورت جدی به فضای علمی وارد شد. جهانی شدن همچون هر پدیده جدید دیگر، ابتدا در دنیای صنعتی گسترش پیدا کرد و مهم ترین محور جهانی شدن را می توان افزایش رقابت در سطح جهانی دانست. گسترش جغرافیایی کشورهای چند ملیتی یا فراملی منجر به افزایش شدید تجارت جهانی شد و پدیده جدید تولید جهانی را به وجود آورد و سرمایه گذاری در کشورهای دیگر به شدت رشد کرد.

رشد تکنولوژی به دلیل گسترش رقابت سرعت بیشتری گرفته است و اعضاء کشوری پیشرفته خارج شده و یا توسط خود آن به کشورهای دیگر منتقل شده است.

شرکت های چند ملیتی برای دست یابی به تولید ارزان راهی جز حضور گسترده تر در کشورهای دیگر به خصوص کشورهای در حال توسعه ندارند.

کشورهای در حال توسعه نیز که تا سال های اخیر عموماً رویکرد درون گرد داشتند. بهره گیری از: ۱- رشد تکنولوژی ۲- دسترسی به بازارهای صادراتی، به کاروان جهانی پیوسته اند و بنابراین تعداد کشورهای عضو یا در لیست انتظار سازمان تجارت جهانی در دهه ۱۹۹۰ به سرعت گسترش یافت.

البته بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ساختار (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) مناسب برای پیوستن به این مجموعه را نداشتند.

ولی آن دسته از کشورهایی که هوشیاری و تجربه بیشتری در عضویت گات داشتند، مثل، هندوستان که ۵۰ سال از عضویتش می گذرد امکان یافتند تا ضمن حضور در مذاکرات بین المللی در جهت منافع ملی خود حرکت مناسب تر انجام دهند.

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ برای کشورهای در حال توسعه که عادت به اعمال سیاست های حمایتی شدید درونگرد داشتند، پیوستن به این کاروان کار بسیار دشواری می نمود.

ولی راه های گذشته به سرعت بسته شد و این گونه کشورها با وضعیتی روبه رو شدند که یا با ادامه سیاست های درونگرد مجبور بودند به بازارهای محدود خود اکتفا کنند از مزایای رشد تولید و تکنولوژی محروم بمانند.

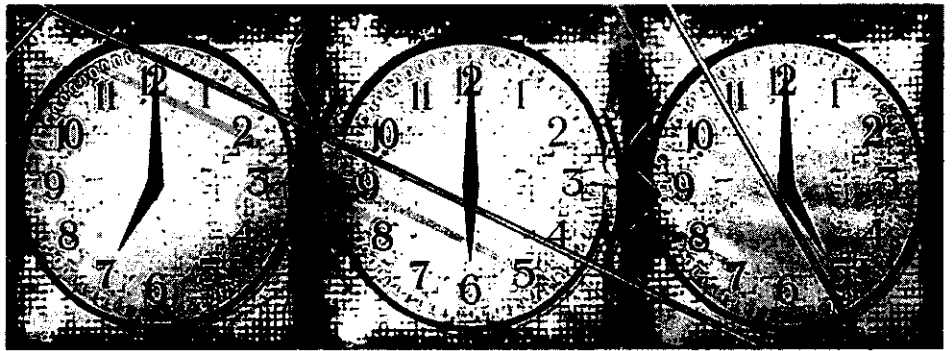
به طور طبیعی هر روز با بیکاران بیشتری مواجه شدند و یا در مقابل با تدوین برنامه ای بلند مدت و میان مدت، امکانات خود را تجهیز کنند و وارد صحنه رقابت بین المللی شوند.

به طور نمونه، کشور چین از این دسته کشورهای که در زمانی که هنوز جهانی شدن در صحنه بین المللی گسترده نشده بود رقابت کردن را به آزمون گذاشت و با سعی و خطا توانست خود را وارد این همآورد بین المللی کند. اکنون بعد از گذشت دو دهه توانست فضای رقابت را برای کشورهای پیشرفته تنگ نماید.

کشورهای خاورمیانه شاید به دلیل دارا بودن از درآمدهای سرشار نفتی، نیاز به حرکت جدی در این راستا ضروری نمی دانستند و با ادامه سیاست های درونگرد و به دلیل نگرانی از عدم موقعیت در صحنه بین المللی بسیار دیرتر از همآوردان خود به فکر ورود به صحنه بین المللی افتادند.

در حالی که کشورهای دیگر، چون (کره جنوبی - چین - برزیل - مکزیک...) به سرعت رقابت کردن را می آموختند.

امروز جهانی شدن پدیده ای همه گیر شده و بسیاری از کشورهای جهان به سازمان تجارت جهانی (WTO) پیوسته و یا در حال پیوستن هستند.



## "جهانی شدن از نگاه اندیشمندان"

### نظریه ایمانوئل والرشتاین

نظریه نظام جهانی که نخستین بار توسط والرشتاین مطرح شد جزو پیشرفته‌ترین کوشش‌هایی است که برای تبیین الگوی نابرابری جهانی انجام شده است. به نظر او، از قرن شانزدهم به بعد، یک نظام جهانی پدیدار شده است. یک سلسله ارتباطات اقتصادی و سیاسی که در سراسر جهان گسترش یافته و مبتنی بر توسعه یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است.

ملت‌های جهان سوم در حال حاضر یک نظام جهانی فراگیر را تشکیل می‌دهند و ایالات متحده و ژاپن که در این نظام پیوسته‌اند، اکنون بر هسته آن مسلط‌اند. به نظر والرشتاین از آنجا که کشورهای منطقه بر نظام جهانی مسلط‌اند می‌توانند تجارت جهانی را به سود خود سامان دهند. وی معتقد است مفهوم فرهنگی گسترده‌ترین مفهوم در میان مفاهیمی است که در حوزه علوم اجتماعی به کار می‌رود. این مفهوم در برگیرنده طیف وسیعی از معناهاست و شاید به همین سبب موجب بیشترین دشواری‌ها شده است.

از سویی یکی از سنگ پایه‌های نگرش علوم اجتماعی راجع به جهان که انسان‌شناسان با وضوح تمام بر آن تأکید می‌نهند، متکی بر این باور است که گرچه همه انسان‌ها دارای خصوصیات مشترکی هستند ولی همه افراد نیز خصوصیات دیگری هم دارند که خاص خود آنان است و کسی در این خصوصیات با آنان شریک نیست. بر مبنای این الگوی اساسی انسان‌ها را می‌توان به سه دسته توصیف کرد: ۱- خصوصیات جهانی مشترک، ۲- مجموعه خصوصیات که فرد را به عنوان عضو تعدادی از گروه‌ها یا کشورهای تعریف می‌کند، ۳- خصوصیات که خاص فرد هستند یا همان ویژگی ساختاری و رفتاری هر فرد.

وقتی ما از خصیصه‌هایی سخن می‌گوییم که نه جهانی‌اند و نه به فرد خاصی تعلق دارند، در این موارد اغلب اصطلاح "فرهنگ" را به کار می‌بریم تا مجموعه این خصیصه‌ها، رفتارها، ارزش‌ها و یا باورها را به توصیف در آوریم. به طور خلاصه در این کاربرد هر گروه "دارای فرهنگ" خاص خود است، نیز هر فرد عضو گروه‌های متعدد است و هر فرد در "فرهنگ‌های" بسیاری شرکت می‌کند. والرشتاین می‌گوید: فرهنگ طریقی است برای تبیین و توضیح منسجم شیوه‌هایی که گروه‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. فرهنگ چیزی است که در درون گروه بین اعضای گروه مشترک است.

### نظریه ایزابل مونا

ایزابیل مونا بر این باور است که هر گونه تاملی راجع به جامعه جهانی باید جنبه نظری این موضوع را در ارتباط با مسایل برخاسته از روابط بین الملل در نظر بگیرد. وی تأکید می‌کند که بشریت وارد مرحله جدیدی شده است و اکنون این امکان فراهم آمده که بتوان تاریخ بشر را با توجه به برپایی جامعه واحد جهانی سامان داد. جامعه جهانی باید بتواند رفاه همه انسان‌ها را تأمین کند و ترقی‌ی فراهم آورد که همگان به قانون احترام بگذارند. به نظر او نخست باید بر اساس ادغام و جذب توجه





داشت که به درجات مختلف و به گونه‌ای ناموزون در حوزه اقتصاد، سیاست، ارتباطات و جز آن با شتاب هرچه تمام‌تر به وقوع می‌پیوندند. در عین حال این فراگردهای ادغام موجب پیدایی و شکل‌گیری هویت‌های موردی یا هویت‌های بخشی شده‌اند (مانند هویت‌های منطقه‌ای و هویت‌های مرتبط با حوزه‌های جغرافیایی). این گونه از هویت‌ها سعی دارند به صورت بازیگران سیاسی-اقتصادی در صحنه بین‌الملل در آیند. از سوی دیگر باید به شکل‌های گسترده‌تر ادغام که در مقیاس فرامنطقه‌ای رخ می‌دهند، توجه داشت. در مجموع به نظر ایزابل مونا، با توجه به وضع کنونی می‌توان گفت که خصلت فرآیند تاریخی کنونی همانا عضویت و وابستگی متقابل بازیگران در صحنه‌های گوناگون است.

مونا می‌گوید: معضلاتی که به سبب افزایش همگن‌سازی به عنوان پیش شرط ایجاد جامعه واحد انسانی مطرح می‌شوند، از اهمیت بسیاری برخوردارند. دقیقاً همین روند است که پایه ادغام منطقه‌ای را پی می‌ریزد. همگن‌سازی فرهنگی به برابر سازی و هم سطح‌سازی می‌انجامد و بشریت را از یکی از گنجینه‌های ارزشمند خود یعنی تنوع، تفاوت و تکثر محروم می‌کند. او معتقد است که چنین تحولی هم اکنون در جریان است

و پرسش این است که آیا بشریت قادر خواهد بود که در برابر این جریان بایستد؟ سرانجام، مونا می‌گوید: برپایی جامعه جهانی تنها هنگامی میسر خواهد شد که تمامی بشریت را از خود بداند و آزادانه و دور از اجبار و در یک طرح و برنامه گسترده و بسیج‌کننده از طرف تمامی بشریت برپا شود.

ایزابل مونا به تنوع تمدنی عنایت ندارد. او جامعه‌ای واحد را در اساس قبول دارد و ایرادی روشن‌مانده به آن وارد نمی‌سازد.

### مفهوم جهانی شدن:

جهانی شدن واژه رایج دهه ۱۹۹۰ میلادی است. جهانی شدن فرآیندی از تحول است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کمرنگ می‌کند، ارتباطات را گسترش می‌دهد و تعامل فرهنگ‌ها را افزون می‌نماید.

این پدیده چند بعدی است که آثار آن قابل تسری به فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن‌آوری است و هم چنین فعالیت‌های اجتماعی هم چون محیط زیست را نیز متأثر می‌کند.

**بنابراین جهانی شدن را می‌توان در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد:**

جهانی شدن در ابعاد اقتصادی، جهانی شدن در ابعاد فرهنگی، جهانی شدن در ابعاد سیاسی. هر چند که بارزترین وجه جهانی شدن بعد اقتصادی آن است ولی جهانی شدن فرهنگ و جهانی شدن سیاست نیز به طور هم پایه‌ای با بحث اقتصادی آن قابل طرح و بررسی است.

جهانی شدن فرهنگ در حقیقت حاصل پیشرفت‌های تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و فن‌آوری ارتباطی است. این تکنولوژی موجب می‌شود که ورای مرزها، در هر نقطه‌ای از جهان افراد، گروه‌ها و نهادها رفتارهای یکسان انجام دهند.

### جهانی شدن و دانش

ساختار دانش همراه با چارچوب‌های جامعه، حکومت و تولید، چهارمین جنبه اصلی نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این که ما چگونه دنیا را درک می‌کنیم، پرسش اجتماعی مهمی است



به علاوه همان گونه که ساختارهای حاکم در رابطه با جامعه، حکومت و تولید مطابق با زمینه آن‌ها تغییر می‌یابند، چارچوب‌های زیربنای دانش نیز بر اساس بافت اجتماعی و تاریخی دگرگون می‌شوند. از نظر هستی‌شناسی<sup>۱</sup>، جهانی شدن معاصر موجب ترویج برداشت متفاوتی از دنیا شده در این برداشت عقل به کار گرفته می‌شود و همچنین درک متفاوتی از سرعت و تغییر شکل گرفته است. از نظر روش شناسی، گسترش فوق قلمرو گرایی به ایجاد زمینه‌های جدید برای پژوهش، رویکردهای جدید به آموزش، سواد جدید و انواع شواهد علمی نوین کمک کرده است.

البته مسلم است که گسترش فضاهای فرا جهانی تنها علت این تحولات معاصر در ساخت اجتماعی دانش مناسب از یک نظر، فرهنگ‌های محلی به شدت در بروز یا عدم بروز واکنش‌ها در برابر عقل گرایی و شکل آن‌ها تأثیر گذاشته‌اند به علاوه دگرگونی‌های معاصر در دانش تاحدودی خارج از تحولات درونی خود علم، فلسفه و مذهب ناشی شده‌اند با وجود این جهانی شدن به همراه سایر انگیزه‌ها، تأثیرات مهمی بر ساختارهای دانش در تاریخ معاصر گذاشته است.

دگرگونی دیگر در روش شناسی که تاحدودی از جهانی شدن ناشی شده مربوط به فرایندهای آموزشی است. امروزه میلیون‌ها نفر از دانشجویان بخشی از آموخته‌های خود را از کتابهای فراجهانی به دست می‌آورند.

تعدادی از اندیشمندان از جمله پل سامولون<sup>۲</sup> در اقتصاد، کنت والتز<sup>۳</sup> در روابط بین‌الملل و آنتونی گیدنز در جامع‌شناسی از این طریق به استادان جهانی تبدیل شده‌اند.

موسسات آموزشی، دانشگاه موناخ<sup>۴</sup> در ملبورن استرالیا برنامه‌های خود را به شکل یک مجموعه استاندارد در سرتاسر آسیا به بازار عرضه کرده است. به علاوه در دانشگاه‌ها به برکت حمل و نقل هوایی، نمازها و اینترنت از همکاری دانشمندان کشورهای گوناگون به عنوان آزمایشگران برنامه‌های خود بهره‌مند می‌شوند.

آزمون از راه دور در دانشگاه‌های مجازی<sup>۵</sup> از طریق تلویزیون و شبکه‌های کامپیوتری نیز ابلاغ شده است. در واقع فن آوری‌های جهانی شدن ماهیت سواد را به طور بنیادی گسترش داده‌اند از بسیاری جنبه‌ها، توانایی کارکردن با کامپیوتر به اندازه توانایی خواندن و نوشتن بامداد و کاغذ اهمیت دارد، به علاوه تلویزیون، فیلم‌ها و گرافیک کامپیوتری، ابعاد دیداری ارتباطات را گسترش داده‌اند. اسکات لث و جان اوری<sup>۶</sup> جامعه‌شناسانی هستند که در این زمینه "الگوی ادبی"<sup>۶</sup> مدرنیسم را با "الگوی ویدیویی" پسا مدرنیسم مقایسه کرده‌اند.

فن آوری‌های جهانی شدن، همزمان با گسترش حوزه سواد با اندازه و انواع شواهد تجربی را نیز که در دسترس پژوهشگران قرار دارند، افزایش داده‌اند. مسافرت هوایی، ارتباطات دور برد، و شبکه‌های کامپیوتری این امکان را برای پژوهشگران فراهم آورده‌اند که بتوانند داده‌ها را فوراً از هر نقطه دنیا به دست آورند. دوره پژوهش جهانی آغاز شده است. به ویژه اینترنت ماهیت پژوهش را تغییر داده است و پردازش دیجیتالی اطلاعات این امکان را برای پژوهشگران فراهم آورده است که مقادیر بیشتری از داده‌ها را دستکاری کنند بنابر آنچه گفته شد، در مجمع جهانی شدن در بحث روش شناسی موجب ضرورت بیشتر برای کنار گذاشتن بررسی‌های علمی محدود شده، تغییر برخی از جنبه‌های فرایند آموزشی و افزایش اندازه اطلاعات تجربی و شیوه‌های برخورد با شواهد از سوی پژوهشگران بوده است.

## جهانی شدن و پارادایم جدید دانشگاهی

### پیشرفت شغلی و اشتغال آموزش دیدگان

در دنیایی که اقتصاد جهانی در شمار فزاینده‌ای از کشورها به صورت یک واقعیت غیرقابل انکار درآمده است، تصمیم‌سازان در سطح ملی به ارزیابی آموزش، از جمله آموزش عالی، می‌پردازند تا اولویت‌های مخارج عمومی دولت را تنظیم کنند. دانشجویان در چنین فضایی مجبورند درباره انتخاب رشته‌شان خصوصاً از نظر کیفیت و تناسب آن با بازار کار عمیق‌تر



فکر کنند. اما در هر حال این امر نباید به ارزش ذاتی و فی نفسه آموزش عالی خالی وارد کند. چرا که آموزش عالی هم به عنوان یک منبع ملی و هم یک منبع بین المللی غالباً شهروندان آموزش دیده‌ای تربیت می‌کند که درک آنها از دنیای متنوع چند فرهنگی کمک شایانی به گفتگو و مفاهیم میان ملت‌ها می‌کند؛ بنابراین، سوال اصلی که پیش روی ماست متفاوت و جدید است:

- نخست این که نهادهایی وجود دارند که نقش خود را در زمینه آموزش عقلی و فرهنگی و تربیت فنی و علمی کسانی ایفا می‌کنند که ارزش‌های اخلاقی و مهارت‌های شغلی شان می‌تواند به تحقق یک نظم اجتماعی برتر در قرن بیست و یکم کمک کند. کدام یک از این دو کارکرد در گذشته ضمنی و کدام یک صریح بوده است؟

- دوم اینکه بازار کار فعلی پدیده‌ای ناپایدار و گذراست و نظام‌ها و نهادهای آموزش عالی نگاه مستقیمی به آینده اشتغال در ارتباط با آموزش‌هایشان دارند. کدام یک از اینها در گذشته اصلاً (یا غالباً) ضرورتی نداشته است؟

### توسعه منابع انسانی در دنیای متحول

موضوع منابع انسانی باید همواره در ارتباط با زمینه‌های بازکار از مورد ملاحظه قرار گیرد که مسایل اصلی آن به قرار زیر است:

- نیاز به افرادی که دارای مهارت‌های چندگانه‌اند، یا افرادی که در یک حرفه خاص آموزش دیده‌اند و می‌توانند اعضای نیروی کار باشند؛

- ظهور مشاغل ریز؛

- جهت‌گیری‌هایی که به ایجاد شغل منجر می‌شود؛

- کوتاه شدن ساعات کار؛

- اهمیت روبه رشد طول مدت آموزش برای پیشرفت فردی و شغلی.

جهت‌گیری‌های فوق در جوامع صنعتی متأثر از فلسفه بازار است. در کشورهای در حال توسعه تأکید بر تغییرات ساختاری ناظر به رشد اقتصادی ملی است، اما تأثیرات مهمی هم بر روی پیشرفت تحقیقات در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی درون جوش دارد. وقتی تأثیرات واکنش‌های اجتماعی در این رهیافت اقتصادی به بداهت آشکار است (خصوصاً با انتخاب حاکمیت‌هایی که نقش بیشتری به دولت و عامل اجتماعی می‌دهند)، واقعیت اقتصادی جهان حکایت از این دارد که این خط مشی ادامه خواهد یافت و توسعه منابع انسانی همواره ناظر به شرایط بیرونی باقی خواهد ماند. این روندها در خصوص آموزش عالی تحولات عمیقی را برانگیخته است. یکی از ماموریت‌های کلیدی آموزش عالی به صورت سنتی و از دیرباز نقش آن در دنیای کار بوده است، زیرا حتی اگر جامعه‌ای از بالاترین ضریب کیفیت نیروی انسانی هم بهره‌مند باشد، نمی‌تواند از الزامات دنیای کار بیگانه باشد. در گذشته برنامه‌ریزی از بالا و رو به رشته‌های مختلف آموزش عقلی و فرهنگی و تربیت علمی و فنی را سازمان می‌داد، به طوری که فارغ التحصیلان بتوانند نیاز ملی به انواع تخصص‌ها را پوشش دهند. اما در شرایط فعلی که یک دیپلم یا درجه دانشگاهی در یک رشته خاص می‌تواند بسیار پیش پا افتاده (و اغلب بیش از حد نیاز و تقاضای بازار کار) باشد، سوالات جدیدی باید پاسخ داده شود:

- پیامدهای رشد و تغییر سریع بازار کار دامند؟

- ارزش‌های کمی و کیفی یک نیروی کار ماهر چیست؟



- نظام‌ها و نهادهای آموزش عالی چگونه باید متنوع و متفاوت باشند؟

- ارزش یک مدرک بالایی دانشگاهی چیست؟

- تصویر الگووار (تیپیک) یک دانشجو در قرن بیست و یکم چگونه خواهد بود

- چگونه آموزش عالی می‌تواند به صورت تنگاتنگ‌تری با دنیای کار در ارتباط باشد، به گونه‌ای که

این ارتباط بر برنامه درسی و نوآوری‌های آموزش تأثیر بگذارد؟

- استلزامات مشاغل دانشگاهی و استادی چیست؟

- چگونه در دنیای متحول، مشاغل نقش خود را در فرآیند توسعه باز تعریف و باز تجدید می‌کنند؟

### تصویر در حال تغییر دانش‌آموختگان

پیشتر شماری از پیشنهادهایی را بر شمرديم که ناظر به تصویر الگووار (تیپیک) یک فارغ

التحصیل دانشگاه در قرن بیست و یکم است. چنین کسی به موارد زیر نیازمند است:

- دانش پیشرفته اعم از عمومی یا تخصصی؛

- قدرت کار بست این دانش در موقعیت‌های عملی؛

- درجه‌ای از مهارت‌های اجتماعی یا ارتباطی که به او امکان دهد در محیطی که به سرعت جهانی

می‌شود کارآمد باشد.

این امر به نوبه خود مستلزم توانایی‌های زیر است:

- قدرت ایجاد ارتباط؛

- قدرت متقاعد کردن؛

- مدیریت رفتار؛

- قدرت رهبری و هماهنگی؛

- سطح قابل قبولی از شم تجارت؛

- تسلط به زبان خارجی؛

علاوه بر این، فارغ‌التحصیلان دانشگاه باید انگیزه و تعهد نسبت به رشته‌ای که انتخاب کرده

اند و نیز درجه بالایی از انعطاف‌پذیری و استقامت را نسبت به مشکلاتی که آن رشته را در بر دارد

از خود نشان دهند. اگر چه ممکن است سیاهه‌ارایه شده از حیث کامل بودن مطلوب باشد، اما به

دلایل عدیده، مسلم نیست که این توانایی‌ها بتواند از جانب آموزش فرهنگی و تربیت فنی در هر

موسسه آموزش عالی فرهنگی تضمین شود. از جمله این دلایل یکی فقدان امکانات مالی و انسانی

برای تحمل انتظارات و تقاضای دانشجویان است و دیگری که شاید بسیار مهم‌تر است، فقدان

بینشی است که علی‌القاعده برای این که نهاد آموزش عالی بتواند برای ادای سهم خود به جامعه

جدید در قرن بیست و یکم احساس مسوولیت کند، لازم است.

### تغییر پارادایم در آموزش عالی

در میان کارشناسان امر تعلیم و تربیت، این سوال به طور جدی مطرح است که پارادایم جدید دقیقا

چیست. نظام آموزش عالی از:

- از سیستم معلم محوری به سوی منبع محوری

- حرکت گروهی به سوی کار فردی

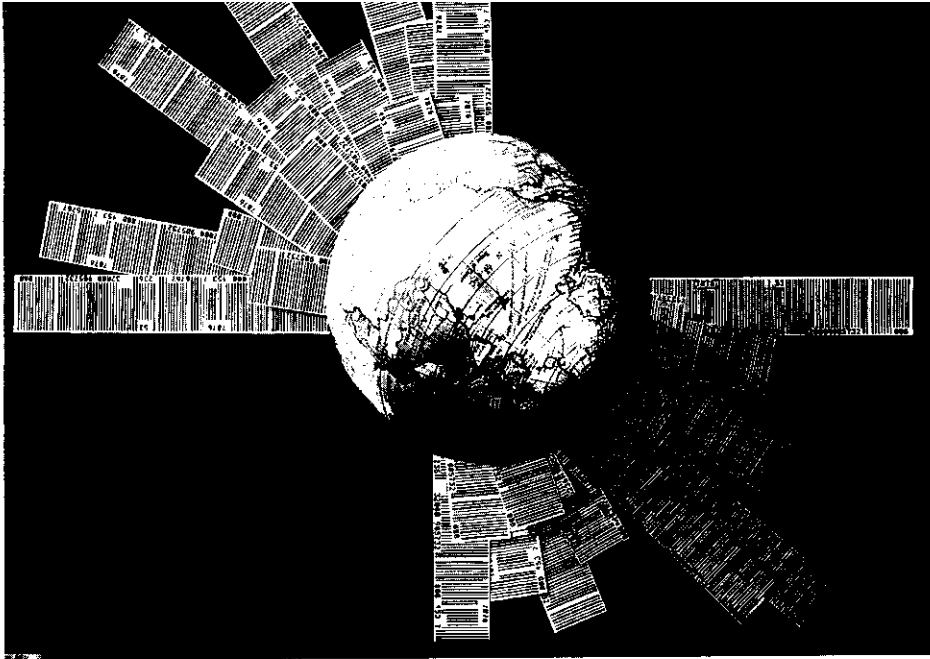
- از نظام‌های بسته به سوی نظام‌های باز

- از سیستم مبتنی بر ترویج استعدادها به سوی سیستم مبتنی بر ارزش کاربردی

- از طرح مباحث کلی روشن به سوی مباحث گزیده

- از آموزش در کلاس به آموزش در متن کار و ایجاد تعادل نظری- عملی





- از محیط منزوی به شبکه ارتباطات

- از آموزش محصور در چشم انداز ملی به چشم انداز جهانی

- از مقاومت در برابر تغییر به مدیریت آموزش ناظر به آینده؛ تغییر جهت می دهد

به نظر می آید که این فرآیند اجتناب ناپذیر تغییر، به وسیله خود آموزش عالی اتفاق می افتد و فی الواقع باید چنین شود. اگر پیشاپیش به استقبال چنین انعطاف پذیری هایی نرویم، ممکن است پی آمدهای ناگواری دامنگیر آموزش عالی بشود.

در قرن آینده، یک آموزش دانشگاهی موفق باید در جهت کمک به جوانان برای این ه بتوانند درک بهتری از جهان داشته باشند و بتوانند بالای آموزشی نقش بیشتری در امور جامعه ایفا کنند، تلاش کنند.

همچنین در سال ۱۹۹۷ "پنجمین سازمان غیر دولتی مشاوره جمعی درباره آموزش عالی" در بررسی موضوع اشتغال دانش آموختگان، چهار چالش عمده برای آینده این حوزه مطرح کرد:

- تامین تعلیم و تربیت آموزش دیدگان خلاق؛

- تطبیق موسسات و نظام های آموزشی به گونه ای که بازار کار را بسیار موثرتر از زمانی تغذیه کنند که اشتغال برای دانشجویان حکم یک کارت ورود به فضای کار را داشته باشد؛

- تشویق ابداعات ریشه ای در فرآیندهای تعلیمی و تربیتی بر اساس نیازهای چشم انداز تعلیم و تربیت در جهان در حال تغییر؛

- تقویت زمینه های همکاری میان بخش های مختلف آموزش عالی؛

برای ایجاد این تغییرات حجم قابل توجهی از موضوعات باید مورد ملاحظه قرار گیرد. به عنوان نمونه، طراحی آینده موسسات، رهبری و مدیریت پیش بینانه، تغییرات مداوم در ظرفیت های تدریس، آموزش علمی و تحقیق، پیش بینی خدمات اساسی همچون مشاوره شغلی، کاریابی پس از پایان تحصیلات، تضمین برابری جنسیتی، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و به صحنه آوردن گروه های اجتماعی به حاشیه رانده شده.

### مشارکت بهینه دانشجو در نوسازی آموزش عالی

-اهداف:

از جمله امور مهم کشورها آن است که در خصوص جهت های آینده آموزش عالی و توانایی های آن به عنوان نیروی برای ایجاد تغییرات مثبت به عقاید دانشجویان توجه کنند. این امر باید یک هدف دارای اولویت باشد که از طریق برنامه های موثر محقق شود و به مشارکت بهتر دانشجویان در فرآیند نوسازی منجر گردد.

این هدف خصوصاً با نظر به فضای متناقض نمای اجتماعی حاضر مهم جلوه می کند. فضایی که در آن:

- از یک سو سطح بالای دانش، مهارت و کاردانی در میان آموزش دیدگان باید آنان را برای پیشرفت

اقتصادی و اجتماعی بیشتر تجهیز کند؛

- از سوی دیگر، آنان با تردیدها و تزلزل های بزرگی روبه رو هستند که مانع از این می شود که خواسته های خود را محقق کنند و ظرفیت های خود را به ثمر بنشانند.

با توجه به موقعیت آموزشی در آینده حوزه مذکور باید اهداف زیر را تعقیب کنند:

- آمادگی برای کمک به جوانان برای فهم بهتر جهان و یافتن توانایی به آموزش بیشتر برای مشارکت در امور اجتماع

- تقویت ارزش های اجتماعی که عدالت، مساوات و رواداری را ارج می نهد؛

- به موازات هم: بیشتر بین المللی شدن و بیشتر به منابع بومی تکیه کردن؛

- همچنان فکر و بحث را به عنوان ثروت اصلی تلقی کردن؛

- اعتبار دادن به سخن دانشجو در مجادلات مربوط به اصلاح آموزش عالی؛

- درگیر کردن سازمان های دانشجویی در اصطلاح نظام ها و نهادهای آموزشی؛

- در مهندسی، واقعیت بازار کار اقتصادی کند که آموزش عالی عملی در طول مدت تحصیل مکمل آموزش نظری باشد؛

- در رشته پزشکی و علوم بهداشتی تغییر جهت به سوی بهداشت و پیش گیری، مقتضی تغییر مهمی در تربیت پزشک عمومی بوده است؛

- در حقوق، افزایش بیش از حد متخصص باید با تقاضای وسیع برای آن دسته از متخصصان حقوق که بتوانند در زمینه های فرهنگی و اجتماعی مختلف فعالیت کنند، جبران شود.

بی نوشت

ontology-۱

Paul samuelson -۲

Kenneth waltz -۳

monash-۴

Slott lash and johnurry -۵

Literary paradiym-۶

منابع:

- بخش اندیشه روزنامه همشهری در تاریخ های:

چهارشنبه- ۱۲ تیرماه سال ۱۳۸۱

یکشنبه- ۱۶ تیرماه سال ۱۳۸۱

چهارشنبه- ۳ مهرماه سال ۱۳۸۱

شنبه- ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۸۱

چهارشنبه- ۲۲ آبان ماه سال ۱۳۸۱

پنجشنبه- ۵ تیرماه سال ۱۳۸۲

دو شنبه- ۲۰ تیرماه سال ۱۳۸۲

چهارشنبه- ۹ مهرماه سال ۱۳۸۲

- جهانی سازی و مسایل آن- جوزف استیگلیتز- ترجمه حسن گلریز

- دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم نوشته جب هنیس مترجم داودکیانی

-نگاهی مو شکافانه بر پدیده جهانی شدن، نویسنده یان آرت شولت، مترجم: مسعود کرباسیان

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

